

صحيفة الحسن عليه السلام

[39] یزید بن وہب جہنی گوید: بہ عیادت امام کہ از شدت جراحت در مدائن بستری بود رفتم وگفتم: اے پسر پیامبر مردم سرگردانند، امام با اندوہ بسیار فرمود: بخدا قسم من معاویہ را از اینہا بہتر می دانم کہ خود را شیعہء من شمارند و آہنگ جانم را دارند و خیمہ ام را غارت می کنند و اموالم را می برند، بخدا اگر بتوانم از معاویہ پیمانی بگیرم کہ خونم ریختہ نشود و پیروانم و خاندانم در امان بمانند برایم بہتر است کہ بدست این مردم کشتہ شوم و خاندانم نابود گردد، بخدا قسم اگر با معاویہ صلح کنم و عزیز بمانم بہتر است کہ با پستی و اسارت بدست اینان بیفتم و کشتہ شوم، اگر بخواہم با معاویہ بجنگم اینان گردن مرا گرفتہ و تسلیم دشمن می کنند و آنگاہ معاویہ یا مرا می کشد یا بر من منت میگذارد و رہایم می کند و این ننگ ہمیشہ برای بنی ہاشم می ماند و معاویہ و دودمانش بر زندہ و مردہء ما ہموارہ منت می گذارند. امام در این گفتار با بہترین وجہ آنچه در قلب داشت را ظاہر ساخت و واقعیت را بیان نمود، و می دانست کہ جنگ در این لحظات بی معنا بودہ و بہ نابودی و خواری ہر چہ بیشتر می انجامد، از اینرو چارہ اے جز صلح با معاویہ ندید. پیمان صلح امام حسن علیہ السلام ہنگامیکہ بر اثر شرائط نامساعد جنگ را بر خلاف مصالح جامعہ اسلامی و حفظ موجودیت اسلام تشخیص داد، و ناگزیر صلح و آتش بس را پذیرفت، بسیار کوشش نمود تا

هدفای عالی